

چگونگی نقش عامل جنسیت در گزینش نوع شعر حماسی و غنایی

روح‌انگیز کراچی*

چکیده

هدف از این پژوهش شناخت ارتباط جنسیت شاعر با گزینش نوع شعر است. پژوهش حاضر با طرح این پرسش شکل گرفت که آیا خلق انواع ادبی با جنسیت شاعر ارتباط دارد؟ در جست‌وجوی یافتن پاسخ علمی، کوشش شد تا این موضوع از چند زاویه بررسی شود و با تلفیقی از رویکرد روان‌شناسی جنسیت، نقد فمینیستی، و نقد ادبی رابطه ذهن و متن ادبی مشخص و تفاوت نوع شعر مردانه از شعر زنانه تشخیص داده شود.

در این زمینه شاعران حماسی و آثارشان شناسایی و سپس اطلاعاتی از زنان شاعر و اشعار آن‌ها گردآوری شد. بر اساس این داده‌ها، در دوره زمانی سده چهارم تا هشتم هجری قمری فقط مردان شعر حماسی سروده‌اند و بیست زن شاعر این دوره به سرودن این شیوه شعری تمایلی نداشته و نوع غنایی شعر را برگزیده‌اند. یافته‌های تحقیق تأثیر دو عامل را در تفاوت این گرایش نشان داد: 1. تأثیر علل درونی و تفاوت جنسی با منشأ زیست‌شناختی، فیزیولوژیک، و روان‌شناختی؛ 2. تأثیر علل بیرونی، همچون جامعه و سنت‌های فرهنگی، در مناسبات زن و مرد در جامعه، شیوه رفتار، تجربه فرد، و گزینش نوع خاصی از شعر.

کلیدواژه‌ها: جنس، جنسیت، شعر حماسی، شعر زنانه، شعر غنایی، شعر مردانه، نوع شعر.

1. مقدمه

پیشینیان شعر فارسی را بر اساس قالب به قصیده، غزل، مثنوی، رباعی، ترکیب‌بند،

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی rohangizkarachi@gmail.com
تاریخ دریافت: 1393/4/5، تاریخ پذیرش: 1393/6/1

ترجیح‌بند، مسمط، و مستزاد و بر حسب زمینه معنایی به مدح، رثا، هجاء، خمیره، وصف، رزم، بزم، و شکوی و بر اساس محتوا به حماسی، غنایی، و تعلیمی تقسیم کرده‌اند. اعتقاد بر این است که شعر حماسی حاصل اراده، شعر غنایی حاصل عاطفه، و شعر تعلیمی حاصل عقل است. محتوای اشعار حماسی توصیف جنگ و پهلوانی شخصیت‌های قهرمان داستان و زمینه اشعار غنایی بیان حالات عاطفی و احساسات شاعر است. نتایج بررسی در تاریخ ادبیات فارسی نشان می‌دهد که مردان اغلب اشعار حماسی سروده‌اند و گرایش زنان بیش تر به سرودن اشعار تغزلی بوده است. شناخت تمایز جهان فکری شاعر مرد و زن در آفرینش شعر حماسی و غنایی و بررسی ارتباط شعر با ذهنیت شاعر به مطالعه این موضوع از چند زاویه نیاز دارد: نخست، نوع شعر و موضوع‌های مرتبط با آن به لحاظ تاریخی و اجتماعی؛ سپس، جنس و جنسیت شاعر و تأثیر آن در گزینش نوع شعر. از این رو، نخست به نوع شعر حماسی و غنایی در ادبیات فارسی و در جغرافیای ادبی ایران آن زمان اشاره خواهد شد.

حماسه پهلوانی سروده مردان شاعری است که در دوره‌ای خاص از تاریخ ایران، به قصد مبارزه فرهنگی و یادآوری افتخارات قومی، دست به نگارش تاریخ ملی پیشینیانی، که رو به فراموشی بودند، زدند. این مردان شاعر به توصیف پهلوانی قهرمانان ملی پرداختند تا ضمن ایجاد انگیزه مقابله، سبب تقویت روحیه ایرانیان شوند. شعر حماسی اغلب صحنه هنرنمایی‌های مردانه در جامعه‌ای با ساختار پدرسالاری است که مردان، چه به منزله آفریننده اثر چه شخصیت‌های نقش‌آفرین حماسی چه روایت‌کنندگان حماسی، حاکمان بلامنازع حماسه‌های پهلوانی‌اند و زنان نقش‌آفرین در حماسه‌های پهلوانی، تاریخی، و دینی در اقلیت‌اند. اگرچه اوج دوره حماسه‌سرایی در ایران سده چهارم و پنجم هجری قمری است، در سده‌های بعد نیز این شیوه شعرآفرینی تا اندازه‌ای ادامه یافت.

شعر غنایی بیان‌کننده احساس‌ها، هیجان‌ها، و اندیشه‌های شاعرانه‌ای است با زمینه معنایی عشقی، مذهبی، اجتماعی و فلسفی که به صورت مدح و مرثیه و تغزل، طنز، مناظره، شعر عرفانی، و شهرآشوب در قالب غزل، قصیده، مثنوی، رباعی، و ... سروده شده است. در ادب فارسی زیباترین شعرهای غنایی فارسی در قالب غزل (حافظ، سعدی، مولانا)، مثنوی (نظامی)، و رباعی (خیام و مهستی) سروده شده است. این نوع شعر، به سبب بیان ذهنیت و درونی‌ترین احساس و عاطفه شخصی، ارتباط نزدیکی با روحیه و شخصیت شاعر دارد. شعر غنایی شعر همه زمان‌هاست و در طی تاریخ ادبیات فارسی سروده شده است.

2. روش تحقیق

این پژوهش با روش مطالعه کتاب‌خانه‌ای و اسنادی انجام گرفت. یافته‌ها و اطلاعات با روش نقد ادراکی حاصل از رویکرد نقد ادبی، فمینیستی، و روان‌شناسی جنسیت توصیف و تبیین شد.

3. پیشینه تحقیق

موضوع جنسیت و نوع ادبی موضوع جدیدی است؛ در زبان فارسی تا کنون تحقیقی درباره آن انجام نشده است، اما در زبان انگلیسی درباره جنسیت و ژانر ادبی مطالعاتی انجام گرفته است همچون کتابی که آن هیلمن (Ann Heilmann) درباره جنسیت و ژانر اخیراً منتشر کرده و تا کنون به زبان فارسی ترجمه نشده است (هیلمن، 2013).

4. داده‌ها

در شیوه شعر حماسی تا کنون 19 حماسه پهلوانی، شاهنامه مسعودی مروزی، گشتاسب‌نامه دقیقی، شاهنامه فردوسی، بهمن‌نامه و کوش‌نامه ایرانشان بن ابی‌الخیر، گرشاسب‌نامه اسدی طوسی، فرامرزنامه، بانوگشاسب‌نامه، بیژن‌نامه، برزنامه، شهریارنامه، آذربرزین‌نامه، سهراب‌نامه، سوسن‌نامه، داستان کک کوهزاد، داستان شبرنگ، داستان جمشید، جهانگیرنامه قاسم مداح، سام‌نامه خواجه¹، و 35 حماسه تاریخی و 12 حماسه مذهبی به زبان فارسی شناسایی شده (صفا، 1352: 160-390) که مردان شاعر آن‌ها را سروده‌اند و هیچ زنی در این بازه زمانی شعر حماسی سروده است.

در دوره زمانی سده چهارم تا هشتم هجری قمری بیست زن شاعر به زبان فارسی شعر سروده‌اند. حدود 423 تا 470 بیت² از این سروده‌ها در قالب غزل، رباعی، قصیده، و ترکیب‌بند با زمینه معنایی غنایی به صورت تغزل، شهرآشوب، مدح، و وصف باقی مانده است. این زنان شاعر مفاهیم و مضامین عاطفی را در این اشعار بیان کرده‌اند. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که زنان شاعر این دوره از میان انواع شعر فارسی فقط به آفرینش شعر غنایی پرداخته‌اند.

5. پرسش‌ها

1. آیا گرایش به آفرینش نوعی خاص از شعر ناشی از تفاوت جنسی است؟

2. چرا زنان شعر حماسی نسروده‌اند؟ آیا زنان شاعر به شعر حماسی علاقه‌ای نداشته‌اند یا زن شاعری در دوره‌های حماسه‌سرایی ایران وجود نداشته است؟
3. آیا حماسه پهلوانی شعری مردانه است؟ و علت تمایل مردان به این نوع شعر چیست؟
4. چرا تمایل زنان به سرودن اشعار غنایی بیش از سایر انواع شعر بوده است؟

6. بحث و بررسی

محور این پژوهش ارتباط بین جنسیت شاعر با شاخص جنس بیولوژیکی (مرد - زن) و انواع شعر فارسی (حماسی و غنایی) است. چرایی سرایش شعر حماسی توسط مردان شاعر و بی‌رغبتی زنان به سرودن شعر حماسی و گرایش اغلب زنان شاعر به شعر تغزلی و این‌که چگونه عامل جنس ثابت و جنسیت متغیر در گزینش نوع شعر تأثیر می‌گذارد؛ پرسش‌هایی است که کوشش شده تا از زوایای مختلف بررسی شود. محدوده زمانی این پژوهش آغاز ادب فارسی تا سده هشتم هجری قمری است. جغرافیای ادبی پژوهش نیز قلمرو زبان فارسی در گستره ایران همان دوره است. پژوهش در این زمینه و، به عبارتی، تفاوت شعر زنان و مردان از چند زاویه درخور بررسی است: سبک، زبان، درون‌مایه، نوع شعر، جهان و نگاه شاعر که به آن‌ها اشاره خواهد شد. اگر سبک‌شناسی را در تعریف کلی آن «دانش تحلیل و تفسیر بیان‌ها و شکل‌های متفاوت سخن بر پایه عناصر زبانی» (فتوحی، 1390: 97) بدانیم، سبک زنانه «یعنی نوشتن از مسائل، مشکلات و حالات و روحیات خاص زنان به منظور شناساندن شعور و حساسیت‌های جنس زن» (همان: 402) است. بنابراین، نخست باید دید که آیا زبان ادبی دارای جنسیت است؟ درباره تفاوت زبان زن و مرد تحقیقات بسیار گسترده‌ای انجام شده است. دانشمندان رشته‌های پزشکی و زیست‌شناسی درباره اساس زیست‌شناختی تفاوت‌های زبانی پژوهش‌هایی انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که منشأ تفاوت‌های زبانی از دوران کودکی است. این دانشمندان بر آن‌اند که نوزادان دختر زودتر از پسران صداهای معنادار تولید می‌کنند، دختران، نسبت به پسران، تعداد واژگان بیش‌تری می‌دانند (فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، 1382: 265)، و در بزرگسالی نیز زنان بیش‌تر و بهتر از مردان زبان دوم را فرامی‌گیرند. دانشمندان علت اصلی آن را استفاده متفاوت زنان از نیم‌کره چپ مغز، که مرکز گفتار است، می‌دانند. دانشمند دیگری به نام مک‌کور (Mac keever) تفاوت‌های گفتاری دختران و پسران را از زمان شروع به صحبت بررسی کرد و به این نتیجه رسید که از یک‌سالگی تا سه‌سالگی دختران

سریع‌تر از پسران شروع می‌کنند به صحبت کردن و سریع‌تر از پسران جمله می‌سازند. زبان‌شناس دیگری به نام گلیسون (Gleason) بر آن است که در چهارسالگی پسران بیش از دختران جملات امری می‌سازند (اصلائی، 1383: 19-20). دربارهٔ زبان و جنسیت پژوهش‌های بیش‌تری انجام یافته و زبان در بافت اجتماعی بررسی شده است. جامعه و زبان ارتباط نزدیکی با هم دارند و متغیرهایی چون جنسیت، موقعیت اجتماعی، طبقهٔ اجتماعی، نژاد، سن، تحصیلات، و جغرافیا در تفاوت‌های زبانی و نوشتاری تأثیرگذارند. رابین لیکاف در کتابی با عنوان *زبان و موقعیت زن* (Lakoff, 1975) رویکرد تفاوت در زبان‌شناسی اجتماعی را مطرح کرد. لیکاف بر آن است که «تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان یکی از نتایج نابرابری‌های اجتماعی است و ویژگی‌های زبانی آنان بازتاب تفاوت‌هایی است که از نظر نقش و موقعیت اجتماعی میان اعضای این دو گروه وجود دارد» (نوشین‌فر، 1381: 185). لیکاف دربارهٔ تفاوت‌های زبان زنان و مردان موضوع دیگری را نیز مطرح کرد. او، با طرح نظریهٔ تسلط، بیان کرد که زنان چون در جامعهٔ مردمحور تحت سلطه قرار دارند و ساخت زبان مردانه است، در اجتماع جایگاه فروتری دارند و با گونهٔ زبانی متفاوت با مردان سخن می‌گویند (فیاض، 1385: 49). به عبارتی، زبان زنان به شدت از موقعیت فروترشان در جامعهٔ مردسالار متأثر است. کاربرد گونهٔ زبانی زنانه یا مردانه مختص گونهٔ گفتاری نیست و در زبان نوشتاری هم استفاده می‌شود. این تفاوت در گونهٔ گفتاری و عامیانه و نوشته‌های غیرادبی، همچون گزارش‌نویسی و خاطره‌نویسی، بیش‌تر خود را نشان می‌دهد و در نوع نوشتاری و زبان رسمی و ادبی کم‌تر به چشم می‌آید. ساختار اصلی ادبیات زبان است. در مطالعات زبان‌شناسی بر روی ادبیات، ادبیات روایتی از زبان در نظر گرفته می‌شود. زبان بازتابی از فرهنگ، ذهنیت، و اندیشه‌های مردم یک جامعه است که در ساختاری شفاهی گفتار و در ساختاری مکتوب نوشتار را پدید می‌آورد. با پژوهش‌های انجام‌شده در دو دههٔ اخیر، دانشمندان و زبان‌شناسان تفاوت‌های زبان زنانه و مردانه را تأیید کرده‌اند.

بی‌گمان یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در سرنوشت زنان در طی تاریخ عامل فرهنگی - اجتماعی است. این عامل بر نقش زن و مرد و تفاوت رفتار آن‌ها در جامعه تأثیرگذار است. جامعه‌شناسان تفاوت‌های جنسیتی را بر ساختهٔ جامعه می‌دانند و بر آن‌اند که جامعه و فرهنگ سبب تمایز نقش زن و مرد شده است. این تفاوت‌های جنسیتی برای مردان آزادی، قدرت، و تسلط و برای زنان محدودیت و فرودستی به بار آورده است. این

تمایزات جنسیتی، که در اغلب فرهنگ‌ها وجود دارد، همه جنبه‌های زندگی زن را تحت‌الشعاع خود قرار داده و سبب نابرابری جنسیتی و تبعیض‌های فراوان در جوامع مختلف شده است؛ یکی از نتایج آن در ادبیات محروماندن زنان از فراگیری دانش بوده است. شواهد تاریخی و منابع مکتوب ادبیات تعلیمی³ در زبان فارسی نشان می‌دهد که جایگاه و موقعیت زنان در زندگی اجتماعی با زندگی مردان متفاوت بوده است. در جامعه‌ای با ساختار مردسالاری و نگرشی جنسی قوانین نانوشته محدودکننده‌ای برای زنان وجود داشت که آن‌ها را از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم می‌کرد. در طی تاریخ ادبی ایران نیز زنان هرگز موقعیتی برابر و همسان با مردان نداشته‌اند. اما، شگفت‌آور است که تاریخ شعر فارسی هم‌زمانی شعر زنان و مردان را به ثبت رسانده و رابعه و رودکی به یک دوره تاریخی تعلق دارند. به استناد آثار مکتوب، زنان شاعر در همه دوره‌های تاریخ ادب فارسی حضور داشته‌اند، اما نه حضوری فعال همچون مردان شاعر. زنان در فاصله سده چهارم تا هشتم هجری شعر غنایی سرودند و دیگر انواع شعر را نیازموندند. موقعیت زنان شاعر در سده‌های گذشته آن‌چنان نبود که در مجالس ادبی حضور یابند و همچون مردان شاعر برای دیگران شعر بخوانند یا روایان شعر آن‌ها را بخوانند. زن شاعر در شعرهای شفاهی برای کودکان لالایی سرود و در شعرهای مکتوب برای خود و دنیای خیالی‌اش عشق سرود. در فرهنگ گذشته ایران، زن شاعر در غیبت مخاطب و بدون حضور در مجمع شعرا و دربارها به آفرینش شعر دست زد؛ و شاید بتوان ادعا کرد که غیبت مخاطب جهت‌گیری سخن شاعر را از مخاطب به سوی خود شاعر تغییر داده است و احتمال می‌رود که گرایش بیش‌تر زنان به سرایش اشعار غنایی و کارکرد نقش عاطفی زبان سبب شده است تا شاعر احساسات و عواطف شخصی را برای خویشتن بازگو کند و به سرایش شعر حماسی یا تعلیمی، که وابسته به مخاطب است، تمایلی نشان ندهد. تفاوت شعر زنان با شعر مردان در سبک و چگونگی ارائه اندیشه، نوع بیان، زبان، محتوا، صورت، مضامین عاطفی، زمینه فکری، نوع گزینش واژگان، و نوع ادبی است. در مقایسه‌ای نسبی، گرایش به مضامین عاطفی و عشق در شعر زنان جلوه‌ای است از احساس لطیف عاشقانه و شرم زنانه؛ در حالی که در شعر مردان توصیفی است از زیبایی جسمی و ظاهری معشوق، که با لفظی صریح گفته می‌شود. تفاوت دیگر گزینش نوع شعر بر اساس محتواست؛ زنان تمایل بیش‌تری به سرودن نوع شعر غنایی، که

سرشار از عاطفه و احساس است، نشان داده‌اند. چون فقط در شعر غنایی امکان بیان عاشقانه برای زن فراهم بوده است و در جامعه بسته‌ای که جز خیال پنجره‌ای نداشته زن ناگزیر به بیان احساس خود در شعر قناعت کرده است، اما مردان به سبب تفاوت جامعه‌پذیری، مناسبات، و ویژگی‌های جنسی سرودن انواع شعر حماسی، تعلیمی، و عرفانی را آزموده‌اند. پوشیده‌گویی زنان و عریان‌کلامی مردان تفاوت دیگر شعر زنانه و مردانه و نشان‌دهنده قدرت و جایگاه اجتماعی برتر مردان و محدودیت‌های فرهنگی زنان است. مردان در شعر به توصیف اندام‌های جنسی و تبادلات آن پرداخته‌اند و شاعرانی چون عبید زاکانی، سوزنی سمرقندی، سعدی، و مولوی در مثنوی عریان‌کلامی را خارج از عرف ادب و اخلاق اجتماعی بیان کرده‌اند. اما، زنان در کاربرد مضامین و واژگان جانب شرم و احتیاط را رعایت کرده‌اند؛ این پرده‌پوشی کلام ناشی از سنت فرهنگی و حکم‌های محدودکننده‌ای بود که در حق زنان اعمال می‌شد. شعر برای مردان عرصه مفاخره و اشتغال و تعلیم و عرفان بود و برای زنان شاعر عرصه بیان احساس و اندیشه و عاطفه و عشق. زنان در شعر از صنایع و آرایه‌های ادبی کم‌تری استفاده کرده‌اند، به‌ویژه از مجاز، ترکیب‌آفرینی، و وصف به‌ندرت بهره جسته‌اند. زنان، به سبب سطح محدود فعالیت اجتماعی، نسبت به جهان ذهنی مردانه، قلمرو ذهنی محدودتری دارند. مضامینی که زنان بیش‌تر از آن‌ها استفاده می‌کنند طبیعت محدود، معشوق واحد، و موضوعات خانگی است. در دوره مورد مطالعه (قرن چهارم تا هشتم هجری قمری) هیچ یک از زنان به مسائل جنگی و فلسفی نپرداخته‌اند و موضوعات اجتماعی کمتر توجه آن‌ها را جلب کرده است. تفاوت دیگر درون‌مایه شعر زنان و مردان است. درون‌مایه شعر زنان یا اندیشه اصلی اثر ادبی حوزه خصوصی و فردی را تصویر می‌کند و شعر مردان بیش‌تر عرصه عمومی و جامعه را نشان می‌دهد؛ علت این موضوع نقش خانگی زن و نوع جامعه‌پذیری زن در نظام مردسالاری است که او را برای نقش اجتماعی آموزش نداده است. عواملی که باعث تفاوت کمی ادبیات زنان با مردان شده این است که مردان در طی تاریخ ادبی امکانات بیش‌تری داشته‌اند، همچون محفل شاعران با درباریان یا وابستگی مردان شاعر به نهادهای قدرت، سفر شاعران به کانون‌های شعر و ادبیات، و رابطه و مناسبات ادبی با دیگران. بی‌گمان این آزادی عمل مردانه و در مقابل محدودیت و محرومیت زنانه در کمیّت شعر بی‌تأثیر نبوده است. درخور ذکر

است که هیچ یک از زنان شعر بلند نسروده‌اند. بی‌تردید، وظایف خانگی در جامعه‌ای سنتی فرصتی برای آن‌ها فراهم نمی‌ساخته تا همچون مردان مثنوی‌های چندهزار بیتی بسرایند. علاوه بر آن، شعر برای مردان حرفه بوده و بی‌وقفه و مداوم به این کار هنری می‌پرداخته‌اند؛ در حالی که زنان به سبب وظایف خانگی، خدمت، و بچه‌داری مدتی می‌نویسند و مدت‌ها باید آن را رها کنند؛ به همین سبب شعر برای زنان جنبه دل‌مشغولی و تخلیه عواطف و بیان آرزوهایشان را داشته و برای مردان شاعر در آغاز ادب فارسی جنبه شغلی داشته است. به علاوه، سرودن شعر برای زنان امری معمول نبود، به همین سبب، مردان آنان را جدی نمی‌گرفتند و از تذکرها و جُنگ‌ها و سفینه‌ها و تاریخ ادبیات‌ها حذف می‌شدند. بی‌گمان یکی از اصلی‌ترین دلایل پای‌بندی به سنت‌های مردانه در فرهنگ ایران بوده است. در چنین جامعه‌ای، هنر نویسندگی و صفت‌های پسندیده برای زنان ناپسند تلقی می‌شد و دانشمندان تعلیم و تربیتش چنین باوری داشتند که «ای بسا که در مردان هنر باشد و در زنان عیب، همچون دبیری و دلیری و فصاحت و سخاوت و امثال ذلک» (شجاع، 1350: 219). از این رو، در چنین جامعه‌ای و با چنین بینشی شعر زنان نمی‌توانست نمودی اجتماعی داشته باشد و همچون شعر مردان در همه جا پراکنده و از آن استقبال شود. شواهد نشان می‌دهد که آثار باقی‌مانده از زنان به گونه‌ای استثنایی و به سبب وابستگی به مراکز قدرت سیاسی، دینی یا ادبی حفظ شده است.

7. جامعه‌شناسی انواع ادبی و پیوند آن با جنسیت

یکی از طبقه‌بندی‌های شعر فارسی تقسیم آن به لحاظ محتوا، موضوع، و درون‌مایه است که هنر شاعر، دیدگاه، اندیشه، زبان، احساس، و عاطفه را به صورتی کلی و در نوعی خاص از شعر بیان می‌کند. به گفته‌ای، «نوع ادبی صرفاً جنبه طبقه‌بندی ندارد و در شکل‌دادن انواع ادبی نظام‌های پیرامون ادبیات چون سیاست، جامعه، دین، و از این قبیل سهم مهمی دارند» (دوبرو، 1389: 130). منظور از این عنوان بازتاب ویژگی‌های اجتماعی هر دوره تاریخی در نوع ادبی است که در مقطعی خاص شکل گرفته است. اصل بر این است که هر دوره نوع خاص خود را خلق می‌کند و تشابهات فراوانی میان انواع وجود دارد، اما متغیرهایی چون ساختار اجتماعی، فرهنگ، طبقه اجتماعی، و فردیت هنرمند در

آن تأثیرگذار است. انواع ادبی در طی تاریخ ادبی تغییر کرده است و رواج و استقبال از نوع ادبی با جامعه ارتباط دارد. اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی سبب به وجود آمدن یا از بین رفتن نوع مشخصی از شعر می‌شود. به نوشته لوسین گلدمن (Lucien Goldman) «اثر ادبی همان قدر پدیده‌ای اجتماعی است که آفرینش فردی است» (پوینده، 1377: 66). هانری زالامانسکی (Henri Zalamansky) درباره پیوند نوع ادبی و جامعه بر آن است که:

با بررسی جامعه‌شناسی انواع ادبی و طبقه‌بندی محتوا و درون‌مایه آثار مسائل آن دوران خاص را می‌شناسیم و به کارکرد متفاوت هر نوع در دوره‌ای خاص پی می‌بریم که ویژگی آن نوع را می‌سازد و مشخصه آن دوره را تصویر می‌کند (همان: 273).

در نقد مدرن کارکرد نوع ادبی از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا با شناخت نوع ادبی و وابستگی آن با جریان تاریخی بستر آفرینش آن نوع، تعامل میان تاریخ - نوع ادبی و تاریخ ادبیات، آرمان طبقه روشن‌فکر، نگرش شاعر به خود و جهان پیرامون، و ویژگی فرهنگی آن جغرافیای به‌خصوص بیشتر و بهتر شناسایی می‌شود. پس این نوع رده‌بندی فقط جنبه جداسازی انواع شعر را ندارد. با شناخت شعر و جامعه خواننده به خالق اثر نزدیک می‌شود و درون‌مایه، سبک شعر، و ویژگی‌های دیگر شعر جنسیت شاعر را آشکار می‌کند و این مهم را در نگاهی کلی به نوع شعر می‌توان تشخیص داد. تئودور آدورنو (Theodor Adorno) بر آن است که «هر شعر غنایی ثبت ناگزیر رابطه تاریخی میان ذهنیت، عینیت، فرد، و اجتماع است» (همان: 35) و حماسه هنری مردمی است که با جامعه به وحدت رسیده است. پس نوع ادبی، جامعه، و جنسیت شاعر در پیوند با یکدیگرند.

8. بررسی تأثیر جنس در انتخاب نوع شعر

در پاسخ به این پرسش که چرا باید جنسیت را در این موضوع ادبی در نظر گرفت، ساندر هاردینگ، فیلسوف امریکایی، درباره گسترش شناخت‌شناسی فمینیستی، چهارمین بند از برنامه‌ای را که برای پیش‌برد تحقیقات مربوط به جنسیت پیشنهاد می‌کند مطالعه و توجه کردن به موضوعات ادبی و نوشتار زنانه است؛ نوشته‌هایی با نشانه‌ها، استعاره‌ها، و تجربه‌های فردی که تمایلات، نیازها، ذهنیت، و احساسات زنانه را در نوشتار منعکس کند و بازتاب شرایط و جایگاه زن باشد (Harding, 1986: 23). نظریه پردازان حوزه مطالعات

زنان بر آن‌اند که پژوهش اثر هنری با در نظر گرفتن جنس و جنسیت لازم و ملزوم یکدیگرند. مطالعات گسترده در حوزه فمینیسم در چند دهه اخیر سبب شد تا درباره تفاوت‌های طبیعی و نابرابری‌های اجتماعی بین زن و مرد تحقیقات عمیقی انجام شود و با شناخت ذات و طبیعت انسان و ویژگی‌های جنس از دیدگاه زیست‌شناختی، فیزیولوژیکی، روان‌شناختی به بسیاری از ابهامات درباره نابرابری زن و مرد از نظر علمی پاسخ داده شود. با بررسی نقش جنسی، که جنبه زیستی دارد، و نقش جنسیتی، که جنبه اجتماعی دارد، دانشمندان به این نتیجه رسیدند که تفاوت زن و مرد محصول عوامل مختلفی است و این تفاوت سرآغاز تمایزهای گوناگونی است که در نوع اعمال، رفتار، خلاقیت، زبان، اثر هنری و ... خود را آشکار می‌سازد.

یکی از عواملی که در خلق اثر هنری تأثیرگذار است موضوع جنس و جنسیت است که علل درونی و بیرونی دارد:

1. علت درونی: علت درونی شامل تفاوت‌های بیولوژیکی و فیزیولوژیکی است که از تفاوت کروموزومی آغاز می‌شود و سپس ترشح هورمون‌ها که با تظاهرات فیزیکی و رفتاری خود را نشان می‌دهد. تفاوت‌های روان‌شناسی در پی عملکرد متفاوت مغز در هر دو جنس ظاهر می‌شود و سبب توانایی‌های متفاوت شناختی و رفتاری زنان و مردان می‌شود (نرسیسیانس، 1383: 37-41). از نمودهای آشکار تفاوت طبیعی زن و مرد، که بازتاب آن در آثار هنری مشخص است، احساسات رقیق و رفتارهای ملایم زنانه و تندخویی و رفتارهای خشن مردانه است. شکار و جنگ‌جویی و جنگ‌طلبی از رفتارهای مردانه است و مردان توصیف روایت‌گونه آن را در شکل حماسی انجام داده‌اند. اما، نمود نقش جنسی و رفتار پرستارانه زن را در سرایش لالایی می‌توان دید. این نوع گرایش ناشی از تفاوت طبیعی و ذاتی زن و مرد و نقش جنسی متفاوت آن‌هاست. اگرچه پژوهش‌های روان‌شناسی بیش‌تر متکی بر شناخت رفتار و آن دسته از عوامل محیطی و گذشته فرد است که در شیوه رفتار تأثیر دارد و به واکنش انسان در برابر محیط و زمان می‌پردازد و به صورت ظاهری ارزیابی می‌شود، رفتار انسان‌ها نیز، همچون سایر جانوران، مبنایی زیست‌شناسانه دارد و به ژنتیک وابسته است. تفاوت زن و مرد در توانایی‌های شناختی، ذهنی، و هوش هم در نوع رفتار آن‌هاست که به عامل زیست‌شناسی مربوط می‌شود و هم در نگرش و عملکرد آن‌هاست که بیش‌تر به عامل فرهنگی مربوط می‌شود. بررسی روان‌شناسان در حوزه تفاوت‌های بین زن و مرد تا

کنون به این نتیجه رسیده است که زنان و مردان توانایی‌های متفاوتی دارند. با توجه به این‌که هر اثر نوشتاری بازتاب ذهن و زبان آفریننده اثر است، نخستین عامل اثرگذار در آن تفاوت طبیعی و ویژگی‌های روانی و شناختی شاعر است. اما علل دیگری نیز در نوع نوشتار و گرایش شاعر تأثیرگذار است.

2. علت بیرونی یا تأثیر فرهنگی: اگر با پشتوانه نظری برگرفته از دیدگاه هیپولیت تن (Hippolyte Taine) (1828-1893) در جامعه‌شناسی ادبیات، که هر اثر هنری را محصول زمان، مکان، و جامعه می‌دانست، به این موضوع بپردازیم، تأثیرپذیری خودآگاه و ناخودآگاه شاعر را از این عوامل درمی‌یابیم (ناظرزاده کرمانی، 1370: 29). اما پرسشی در این‌جا مطرح می‌شود: چگونه می‌توانیم از شرایط سیاسی - اجتماعی دوره‌های پیش قضاوتی درست داشته باشیم و این قضاوت را منشأ اثر ادبی فرض کنیم و به ذهنیت، اندیشه، و خلاقیت ذاتی هنرمند بی‌توجه باشیم؟ از این رو، با تأکید بر عوامل تأثیرگذار درونی، به شرایط اجتماعی و سنت‌های فرهنگی و به عامل جنسیت و جایگاه زنان در جامعه نیز نظر می‌افکنیم تا تأثیر جامعه در جنسیت شاعر را بررسی کنیم و تأثیر فضای محدود خانه و وظایف تکراری را در تمایل زن شاعر به سرودن شعر عاشقانه و پرداختن به مسائل عاطفی و جزئی و محدود درک کنیم و بی‌رغبتی زن شاعر را به سرودن شعر حماسی، عرفانی، و تعلیمی از زاویه‌های مختلف ارزیابی کنیم.

در جوامع بشری، فرهنگ اجتماعی و سنت‌ها نقش‌های جنسیتی را شکل می‌دهند و آن را نهادینه می‌کنند. در طی تاریخ، زنان با نقش‌های جنسی همچون کار در عرصه خصوصی (خانواده) و مردان با نقش‌هایی در عرصه عمومی (اجتماع) به هویت جنسیتی متفاوتی دست یافته‌اند. به استناد پژوهش‌های جامعه‌شناسان «نظام پدرسالار نظام مسلط در جوامع بشری بوده و تاکنون هیچ موردی یافت نشده است که در آن زنان قدرتمندتر از مردان بوده باشند» (گیدنز، 1373: 187). ساختار بیش‌تر جوامع بر مبنای طبقه‌بندی جنسی است. وظایف خانگی و بدون مزد به زنان تحمیل شده و شغل‌های درآمدزا و رهبری و مدیریت به عهده مردان نهاده شده است.

در این نوع رده‌بندی جنسیتی، مردان از جایگاه برتری برخوردارند و زنان در لایه فروتری قرار دارند. برآیند چنین طبقه‌بندی‌هایی انتظارات خاصی است که جامعه از فرد طلب می‌کند. نگرش جنسی و جنس‌گرایی در بسیاری از زمینه‌های زندگی اجتماعی و هم در تعاملات ایجاد انتظار، توقع، و واکنش خاصی می‌کند (Ridgeway, 1993:102).

حتی ادبیات و هنر نیز از تأثیر این طبقه‌بندی بی‌نصیب نمانده است. تداوم طبقه‌بندی جنسی نابرابری جنسیتی را موجب شده است. از این رو، مردان با دارا بودن قدرت، ثروت، و اعتبار اجتماعی قرن‌ها بر زنان تسلط یافتند و آن‌ها را در حاشیه نگه داشتند و خواست و سلیقه خود را بر آن‌ها تحمیل کردند. این جداافتادگی از جامعه سبب تفاوت‌هایی در تجربه، اندیشه، بینش، آفرینش هنری، و زبان مردان و زنان شد. اگر نیمی از تمایل مردان به نوع شعر حماسی و دیگر انواع شعر را محصول عامل درونی و جنس طبیعی فرض کنیم، نیمی دیگر ساخته جامعه و تأثیر عوامل بیرونی است؛ جامعه‌ای که در تحمیل نقش جنسی به زن تأکید کرده و او را صرفاً برای خدمت به مرد و پرستاری از خانواده پرورش داده تا به انتظارات مرد جامعه عمل ببوشاند. جامعه‌ای که مرد را در نقشی مسلط به فعالیت اجتماعی و وظایف عمومی و تولیدی واداشته و او را عنصری ارزشمند پنداشته است.

9. ارتباط نوع شعر و جنسیت

جنسیت در شکل‌دهی به نحوه نگرش افراد، شیوه‌های رفتاری، هویت‌بخشی جنسیتی، تعامل افراد، روابط اجتماعی، و نهادها مؤثر است (سفیری و ایمانیان، 1388: 22) و نمی‌توان تأثیر جنس و جنسیت را در آفرینش هنری و پژوهش‌های ادبی نادیده گرفت. بحث درباره تمایل مردان به شعر حماسی و گرایش زنان به شعر غنایی، علاوه بر تأثیر عوامل درونی و بیرونی، به الگوپذیری‌های ناخودآگاه و غیرارادی جنسیتی و عنصر مردانگی و زنانگی وابسته است. «نظریه پردازان جنسیت مانند بَم (Sandra Bem) بر این باورند که مردم مستعد نمایان‌ساختن مرد یا زن بودن خود و معنادادن به عضویت مقوله جنسی خود هستند» و «درمی‌یابند که به دلیل زن یا مرد بودن چه انتظاراتی از آن‌ها می‌رود و یاد می‌گیرند که این ویژگی‌ها را بروز دهند» (همان: 56-57).

بر این اساس، شعر، که بازتاب ذهنیت شاعر است، منبعی ارزشمند در شناخت اندیشه، بینش، تجربه، عواطف، زمینه فکری، زبان، و جنسیت متفاوت شاعران است. با آگاهی از این موضوع که آثار حماسی به زبان فارسی سروده مردان شاعر است، نخست با رویکرد رفتارشناسی جنسیت تفاوت صفات و رفتارهای زنانه و مردانه در مرکز توجه قرار می‌گیرد، زیرا حماسه با دلیری، شجاعت، جسارت و بی‌باکی، و جنگ و توصیف آن پیوند نزدیکی دارد. این صفات ویژگی‌های ذاتی و طبیعی مردانه است که با الگوی رفتار

اجتماعی جنگ و جنگ‌طلبی‌های مردانه درهم آمیخته است. طبیعی است که در جامعه‌ای با فرهنگ مردسالاری ادبیات حماسی ارزش‌های همان جامعه را بازتاب می‌دهد و موضوع‌های مرتبط با شرایط تاریخی - اجتماعی آن جامعه را مطرح می‌کند. موضوع دل‌خواسته مردان حماسه و وصف مردانگی مردان پهلوان است. در دوره حماسی جنگ‌طلبی ارزش است. مردان تصمیم به جنگ می‌گیرند و روحیه‌ای جنگ‌طلب دارند، و حماسه‌سرا ویژگی‌های مردانه‌ای چون دلیری، تهور، بی‌باکی، خشونت، و جرئت را توصیف می‌کند. توصیف‌ها و تصاویر خلق‌شده سرشار از عناصر مردانه است. موضوع حماسه عینی و واقعی است. شعر حماسی صحنه هنرنمایی‌های مردانه است. سراینده حماسه با زبان و لحن حماسی و با کاربرد عناصر رزمی و حماسی - همچون واژگانی با هجاهای بلند و کشیده، توصیف‌های صریح و تشبیه‌ها و استعاره‌های حماسی، اغراق‌ها و رجزخوانی‌ها و واج‌آرایی‌هایی که زبان را خشن‌تر می‌کند و حتی وزن سنگین و کُند متقارب مثنی محذوف، تخفیف و تشدید کلمات و سکون واج‌ها - کوشش می‌کند تا مفاهیم را به روشی حماسی به خواننده انتقال دهد. روایت صحنه‌هایی از جنگ با ذهنیت و زبان مردانه، شیوه صحنه‌آرایی‌ها، شخصیت‌پردازی‌ها، توصیف‌های کلی از رویارویی پهلوانان، مبالغه‌ها و فخرفروشی پهلوانان، وصف‌های اغراق‌آمیز از مردان پهلوان (و به‌ندرت از زنان) با لحن و زبانی مردانه، و شیوه بیان حماسی از ویژگی‌های شعر حماسی و مردانه است که با شعر زنانه تفاوت دارد. شعر زنان غالباً ذهنی و غنایی است و شخصیت محوری شعر خود شاعر است که احساسات خود را در زمان حال بیان می‌کند. در محدوده زمانی آغاز ادب فارسی تا سده هشتم هجری قمری هیچ یک از زنان شاعر شناخته‌شده از جمله رابعه، کنیزک مطربه، پرویز خاتون، مهستی گنجه‌ای، دختر کاشغری، عایشه سمرقندی، دختر ستی، فاضله سمرقندی، پادشاه خاتون، دختر حکیم تکاو، جلال خاتون سمرقندی، بنت البخاریه، رضیه گنجه‌ای، فردوس مطربه، دختر سجستانیه، عایشه مقریه، دختر خطیب گنجه، دختر سالار، سیده بنت ناصر، فاطمه خراسانی، کوکب (ستاره‌بانو)، و دختر عیاضی شعر حماسی نسوده‌اند. شعر زنانه شعر فضای خصوصی است و جز شاعر و خیالش و گاه معشوق کسی حضور ندارد. شعر زن شعری است که آمیزه عشق و شرم است و همچون رازی است که زمزمه‌وار گفته می‌شود و از این‌روست که زبان و لحن شعر مردانه و زنانه از نظر واژگان، واج‌آرایی، و آهنگ کلام متفاوت است. شعر غنایی زنانه سرشار از عاطفه و عشق است به زبانی نرم. و اگر معشوق حضور ندارد،

بیان غم دوری و شکایت از هجران است که به صورت غم‌ناله‌های زنانه سروده می‌شود. از میان انواع اشعار غنایی، که بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده‌اند، زنان شعرهایی سروده‌اند با مضمون عشق، مدح، وصف طبیعت، و شهر آشوب. در حالی که مردان در همه انواع شعر غنایی، چون داستان، مدحیه، رثا، سوگ‌نامه، نوحه‌سرایی، هزل، هجو، طنز، نقیضه، بدیهه، ساقی‌نامه، حبسیات، خمریات، ساقی‌نامه، مغنی‌نامه، شهر آشوب، اخوانیات، و چیستان، به تجربه دست زدند.

بحث درباره تمایل مردان به شعر حماسی و گرایش زنان به شعر غنایی، علاوه بر علت‌های درونی و بیرونی، به الگوهای رفتاری نیز وابسته است. اهل تحقیق در روان‌شناسی جنسیت تفاوت دنیای مردان و زنان را به لحاظ بینش، تجربه، عواطف، زمینه فکری و اندیشگی، و اراده و زبان و ذهن می‌پذیرند. ذهن در فرایند روان‌کاوانه به جنس طبیعی و «از نقطه نظر کنش اجتماعی در سطح خود مربوط به فرهنگ و در سطح کلان مربوط به ایدئولوژی می‌شود» (نرسیسیانس، 1383: 160). بازتاب این تفاوت‌ها در شعر تشخیص‌دانی و آشکار است.

بررسی تفاوت نوع شعر با رویکرد ادبی و شناخت تمایز نوشتار مردان و زنان به ویژه در نوع شعر حماسی و غنایی از درون‌مایه، بیان عاطفی، نوع نگاه، جهان‌بینی شاعر، واژگان، لحن نرم یا خشن، آهنگ کلام، و حتی کاربرد فراوان کنایه یا استعاره یا تشبیه و توصیف تشخیص‌دانی است؛ حتی بررسی کیفی هم می‌تواند تفاوت‌ها را مشخص کند. از باب نمونه به چند تفاوت اشاره می‌شود:

- ماهیت حماسه روایی است و ماهیت اشعار غنایی عاطفی است؛
 - عناصر رزمی، که نشان‌دهنده اندیشه و زبان شاعر حماسی است، به سبب روحیه جنگ‌طلبی و جنگ‌جویی و دلیری بیش‌تر در ذهن مرد جریان دارد؛ حال آن‌که روحیه احساساتی و عاطفی زن در دنیایی آرمانی و خیالی به دنبال آرامش و بیان عشق است؛
 - زبان حماسه خشن و تند و صریح است و زبان غنایی نرم و آهنگین و پیچیده؛
 - آهنگ کلام در شعر حماسی انگیزشی، محکم، و خیزان است و در اشعار غنایی آهنگ کلام افتان و آرام‌کننده است و حس عاطفی شاعر را به خواننده انتقال می‌دهد؛
 - حماسه از مبالغه و اغراق و اشعار غنایی از خیال سرشار است.
- جدول صفحه بعد نیز تفاوت‌های کلی شعر مردانه حماسی و شعر زنانه غنایی را به طور نسبی نشان می‌دهد.

غنائی - زنانه	حماسی - مردانه	نوع شعر
جزئی - درونی - محدود - خانگی	کلی - بیرونی - گسترده - جنگی	موضوع
حال	گذشته	زمان
خصوصی	عمومی	مکان
عشق - احساس - خیال	انسان - جهان - اندیشه	درون‌مایه
حسی - عاطفی	فلسفی - عقلی - استدلالی	دانش
ذهنی	عینی	هنر
نرم	خشن	زبان
عاطفی - احساسی	تصویری - نمایشی	شیوه بیان
فردی	جمعی	تجربه
شخصی	کثرت شخصیت	شخصیت
عاطفی	ارجاعی	نقش زبانی
اول شخص	سوم شخص	ضمیر
عاطفی	ارادی	ساخت ذهنی

آن‌چنان که بیان شد، نقش‌های زیستی و طبیعی در شکل‌گیری تفاوت‌های رفتاری و جنسیتی اثرگذارند. مجموعه‌ای از تفاوت‌های جنسی و جنسیتی با تأثیر بر جنبه‌هایی از زندگی دخالتی انکارناپذیر در شکل‌گیری هویت فرد دارند. ساختار اجتماعی و فرهنگ جامعه، به‌ویژه پیشینه روابط نابرابر زن و مرد در طی قرن‌ها، سبب شده است که زنان با هویتی وابسته و مردخواسته به تمایلات طبقه برتر تن دهند و در این سلطه‌پذیری از خواسته‌های خود چشم‌پوشند. این وابستگی و عدم استقلال در نگرش و ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها تأثیر گذاشته و هر آنچه جامعه سنتی از آن‌ها انتظار داشته انجام داده‌اند. تأثیر نظام اجتماعی در رفتار زن و مرد، تفاوت شرایط زندگی در محیط محدود و فضای خصوصی برای زنان و محیط گسترده اجتماعی برای مردان، و همچنین تفاوت روحی و عاطفی زن و مرد باعث تفاوت‌هایی در نوع نگاه، تجربه، و بینش دو جنس شده که بازتاب آن در اثر هنری خود را نشان می‌دهد. طبیعی است که با تجزیه و تحلیل شعر از نظر نوع ادبی، محتوا، صورت، تجربه، زبان (ساختار آوایی، واژگانی، و دستوری)، مضمون، و بیان عاطفی و اندیشگی تفاوت شعر زنانه و مردانه با روش کیفی و کمی قابل بررسی است.

پس از شرح مفصل درباره چگونگی و علل تفاوت آفرینش شعر حماسی توسط مردان شاعر و شعر غنایی توسط زنان شاعر به مقایسه نمونه‌هایی از شعر زنان و مردان و تفاوت موضوع، محتوا، نگاه، و زبان به لحاظ جنسیت شاعر می‌پردازیم. در این مقایسه کمیت و ارزش شعری اشعار مردان و زنان مورد نظر نیست و فقط بُعد جنسیت شاعر مد نظر است. از قرن چهارم، پنجم، و ششم هجری قمری شعر یک شاعر مرد و یک شاعر زن از زاویه جنسیت شاعر مقایسه شد تا تفاوت آشکار شود. نخست از رودکی و رابعه یا، به عبارتی، پدر و مادر شعر فارسی، نمونه‌ای برگزیده شد. از رابعه دختر کعب قزداری (قصداری) شاعر (حدود سده چهارم هجری قمری) نفرین زنانه‌ای انتخاب شد که به لحاظ نوع نگاه زنانه، موضوع محدود و خصوصی، و درون‌مایه احساسی و عاطفی دارای ویژگی شعر زنانه است، و شعر رودکی، شاعر هم‌زمان او، شعری است مردانه و به لحاظ موضوعی شعری است عمومی و گسترده با نگرشی اندیشمندانه و عقلی.

نفرین زنانه رابعه:

دعوت من بر تو آن شد کایزدت عاشق کناد	بر یکی سنگین دل نامهربان چون خویشتن
تا بدانی درد عشق و داغ مهر و غم خوری	تا به هجر اندر بیچی و بدانی قدر من

(عوفی، 1335: 295)

از اشعار رودکی:

چه نشینی بدین جهان هموار	که همه کار او نه هموار است
دانش او نه خوب و چهرش خوب	زشت کردار و خوب دیدار است

(رودکی، 1964: 20)

از سده پنجم هجری دو شاعر هم‌زمان برگزیده شدند: اسدی طوسی و پرویز خاتون. شعر زنانه پرویز خاتون با محتوا و مضمونی پرستارانه و واژگان و زبانی زنانه با شعر حماسی اسدی به لحاظ محتوا، مضمون، زبان، و بینش تفاوت دارد. این دو بیت از اشعار پرویز خاتون است که در لغت فرس اسدی طوسی ضبط شده است:

طفل را چون شکم به درد آمد	همچو افعی ز رنج او بریخت
گشت ساکن ز درد چون دارو	او به ماچوچه در دهانش ریخت

(اسدی طوسی، 1319: 506)

از اشعار اسدی:

چو زد روز بر تیره شب دزدوار سپیده برآمد چو گرد سوار
هوا نیلگون شد چو تیغ نبرد چو رخسار بددل زمین گشت زرد

(صفا، 1373: 2/ 420)

از سده ششم هجری قمری به شعر دو شاعر بزرگ این دوره اشاره می‌شود: خیام و مهستی. شعر این دو شاعر به لحاظ بینش، محتوا، عقل و عشق، و جهان‌نگری تفاوت نگاه مردانه و زنانه را نشان می‌دهد:

از رباعیات مهستی که نشان از محافظه‌کاری زن در جامعه سستی دارد:

دوشم بگرفت آن نگار سرمست کز دست من دل‌شده نتوانی جست
گفتم که شب است دستم از دست بدار تا با تو نگیردم کسی دست به دست

(جمال خلیل شروانی، 1366: 544)

دی خوش پسری بدیدم اندر زوزن کاو لاف زنی ز خوب‌رویان زو زن
او بر دل من رحم نکرد و زن کرد خود دود دل منش ستاند زو زن

(جاجرمی، 1350: 2/ 1162)

از اشعار خیام

دارنده چو ترکیب طبایع آراست از بهر چه او فکندش اندر کم و کاست
گر نیک آمد شکستن از بهر چه بود ورنیک نیامد این صور عیب که راست

(گریستن سن، 1373: 20)

در دایره‌ای کامدن و رفتن ماست آن را نه بدایت نه نهایت پیداست
کس می‌نزند در این معنی راست کاین آمدن از کجا و رفتن به کجاست

(همان: 20)

منظور از مقایسه این اشعار تفاوت شعر مردانه و زنانه به لحاظ ویژگی‌های جنسی و جنسیتی در شعر بود. در این مقایسه نوع یا ژانر شعری منظور نظر نبود.

10. نتیجه‌گیری

ارتباط نوع شعر (حماسه پهلوانی و شعر غنایی) و جنس خالق اثر (زن و مرد) هدف این

پژوهش بود. با در نظر گرفتن این موضوع، که شعر و هنر فراتر از موضوع جنس و جنسیت است و شعر نمود صرف زنانگی یا مردانگی نیست و متغیرهای دیگری نیز در آفرینش آن دخالت دارند، در این پژوهش به نقش عامل جنسیت در انتخاب نوع شعر پرداخته شد و مشخص گردید که نمی‌توان این عامل را نادیده گرفت، افزون بر این که مجموعه‌ای از علل درونی و بیرونی در گرایش مرد به سرودن شعر حماسی و تمایل زن به سرودن شعر غنایی مؤثرند؛ عواملی که ناشی از تفاوت‌های جنسی و جنسیتی است، همچون تفاوت‌های زیست‌شناختی، فیزیولوژیکی، روان‌شناختی، و درک و حس منحصر به فرد هر شخص و تأثیر محیط پیرامونی، نظام اجتماعی، و سنت‌های فرهنگی. نتایج این تحقیق و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که گرایش شاعر مرد به سرودن شعر حماسی است و تمایل زن به شعر غنایی. و نقش عامل جنسیت در تفاوت این تمایل مردانه و زنانه به نحو چشم‌گیری مؤثر است و نوع و زبان شعر به جنس و جنسیت شاعر ارتباط دارد، اما کیفیت شعر با جنس و متغیر جنسیت ارتباطی ندارد.

پی‌نوشت‌ها

1. ذبیح‌الله صفا در حماسه‌سرایی در ایران نوشته است که بعضی از این حماسه‌ها در دست نیست و فقط نامی یا ابیاتی از آن‌ها موجود است. ایشان، علاوه بر منظومه‌های حماسی، از حماسه‌های مثنوی نام برده‌اند، همچون شاهنامه ابوالمؤید بلخی (قرن چهارم ق)، شاهنامه ابوعلی بلخی، و شاهنامه ابومنصور محمد بن عبدالرزاق که هم‌اکنون موجود نیست (صفا، 1352: 160-390).
2. تعداد ابیات باقی‌مانده از زنان شاعر بر اساس منابع معتبر، اعم از نسخه‌های خطی یا چاپی موجود تا قرن دهم هجری قمری، احتساب شده، زیرا پس از این تاریخ اطلاعات اغلب تذکره‌ها چندان درست نیست و با منابع قدیمی تفاوت دارد. منابع معتبری که در این زمینه از آن‌ها استفاده شد عبارت‌اند از: نزهة المجالس، نسخه خطی سفینه تبریز، سفینه خطی تذکره شعرای مجلس به شماره 900 مربوط به قرن هشتم قمری، و منابع متعدد دیگری که در این موضوع موجود است. بعدها، ابیاتی ساختگی و شعرهایی مستهجن به زنان شاعر و، به‌خصوص، به مهستی نسبت دادند.
3. در ادبیات تعلیمی کتاب‌های بسیاری وجود دارد که موقعیت زن ایرانی را از لابه‌لای اندرزها و حکم‌های تربیتی آن‌ها می‌توان دریافت، همچون نصیحت الملوک و کیمیای سعادت غزالی، اخلاق ناصری، اخلاق جلالی، اخلاق محسنی و محتشمی و سیرالملوک، انیس الناس، حیل النساء، سندبادنامه، بدایع الوقایع، بختیارنامه، نه منظر، طوطی‌نامه، و جوامع‌الحکایات (کراچی 1390: مقدمه، بیست و چهار - سی). نمونه‌ای از این احکام که در کیمیای سعادت غزالی آمده این

است: «در خبر است که زنان را از ضعف و عورت آفریده‌اند. داروی ضعف ایشان خاموشی و داروی عورت ایشان خانه بر ایشان زندان کردن است» (غزالی، 1374: 1/ 314).

منابع

- اسدی طوسی، ابومنصور احمد بن علی (1319). لغت فرس، تصحیح عباس اقبال، تهران: مجلس.
- اصلانی، احمد رضا (1383). «تعامل زبان و جنسیت و کارکردهای آن در ادبیات داستانی معاصر فارسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور مرکز تهران، استاد راهنما: یحیی مدرسی.
- پوینده، محمدجعفر (1377). درآمادی بر جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: نقش جهان.
- جاجرمی، محمد بن بدر (1350). مونس‌الحرار فی دقائق‌الاشعار، با مقدمه محمد قزوینی، به کوشش میرصالح طیبی، ج 2، تهران: انجمن آثار ملی.
- جمال خلیل شروانی (1366). نزهة‌المجالس، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: زوار.
- دوبرو، هدر (1389). ژانر: نوع ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز.
- رودکی، جعفر بن عبدالله (1964). آثار منظوم رودکی، به کوشش ی. براگینسکی، مسکو: دانش.
- سفیری، خدیجه و سارا ایمانیان (1388). جامعه‌شناسی جنسیت، تهران: جامعه‌شناسان.
- شجاع (1350). انیس‌الناس، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- صفا، ذبیح‌الله (1352). حماسه‌سرایی در ایران، تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله (1373). تاریخ ادبیات در ایران، ج 2، تهران: فردوس.
- عوفی، محمد (1335). لب‌الب‌الباب، تصحیح پراون و قزوینی، تصحیح مجدد سعید نفیسی، تهران: ابن سینا؛ علمی.
- غزالی طوسی، محمد (1374). کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فتوحی، محمود (1390). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها، و روش‌ها، تهران: سخن.
- فمینیسیم و دانش‌های فمینیستی (1382). ترجمه و نقد تعدادی از مقالات دائرة‌المعارف فلسفی روتلیج، ترجمه عباس یزدانی و بهروز جندقی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- کراچی، روح‌انگیز (1390). هشت رساله در بیان احوال زنان از 1000 تا 1313 ق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کریستن سن، آرتور امانوئل (1373). بررسی انتقادی رباعیات خیام، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- گیدنز، آنتونی (1373). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- ناظرزاده کرمانی، فرهاد (1370). «نگاهی به اندیشه‌های هیپولیت تن و نقد جامعه‌شناختی ادبیات و هنر»، نمایش، دوره قدیم، ش 43.

نرسیسیانس، امیلیا (1383). *مردم‌شناسی جنسیت*، تهران: افکار؛ سازمان میراث فرهنگی، پژوهشکده مردم‌شناسی.

نوشین‌فر، ویدا (1381). «زبان و جنسیت» *ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند*، ش 2.

Harding, Sandra (۱۹۸۶). *The science question in feminism*, Ithaca, NY: Cornell University press.

Heilmann, Ann (۲۰۱۳). *Gender and Genre*, Uk: Pickering and Chatto publishers.

Lakoff, Robbin (۱۹۷۵). *Language and Women's Place*, NY: Harper colcphen book.

Ridgeway, Cecilia (۱۹۹۳). 'Gender, Status and the social psychology of Expectations', Paula England (ed), *Theory on Gender, on feminism*, NY: Aldine de Gruyter.

